

هر آنکه از سبب وحشت غمی تنهاست
بدان که خصم دلست و مراقب تن هاست

غزل شماره ۴۸۳ از دیوان شمس مولانا:

تاکیدی عمیق و نافذ بر هشیار ماندن و نظارت با دیده نور افزا بر ترس، وحشت و تنهایی که به واسطه رفتن در ذهن ایجاد می شود.
نظارتی عمیق با دیده نور افزا بر ترس و وحشت و تنهایی که انسان را به سوی غم و دشمنی با عدل زندگی و در نتیجه مردگی می کشاند.

حس خفاشت سوی مغرب دوان
حس در پاشت سوی مشرق روان
-مثنوی، دفتر دوم، بیت ۴۷-

حس خفاش عقل محدود ذهن دردمندی است که از طریق قضاوت و مقاومت انسان را به سوی ترس و وحشت از دست دادن یا بدست نیاوردن، مقایسه و حسادت، کینه و رنجش، و مردگی در ذهن می کشاند.
حس در پاش، دیده نور افزا و پر از شناسایی است که انسان را به ذات و خاصیت اصلی خود که فضاگشایی و تسلیم است زنده می کند.
حس در پاش دیده ای تیز و بیناست که یقین دارد ترک همانیدگی ها و تلخی غلبه بر ترس و تنهایی بهتر از تلخی دوری از زندگی است.

لا شک این ترک هوا تلخی ده است
لیک از تلخی بعد حق به است
-مثنوی، دفتر ششم، بیت ۱۷۶۸-

دیده نور افزا یقین دارد که فکر و عمل کردن از عقل محدود ذهن ضرر و زیان دارد، پس از توانایی خود در پرهیز از رفتن در ذهن، شکر و صبر کردن چشم پوشی نمی کند و در چالش ها و باد ناموافق از جا در نمی رود.

آنکه از بادی رود از جا خسی است

زانکه باد نا موافق خود بسی است

-مثنوی، دفتر اول، بیت ۳۷۹۵

حس در پاش دیده تیز و بینا به زندگی است که یقین دارد هیچ دشمنی همچون ذهن همانیده شده دشمن انسان نیست. آگاه است که رهایی از ذهن کار آسانی نیست پس با یاری و راهنمایی بزرگان، با تسلیم و فضاگشایی از ماندن در ذهن و مردگی می گریزد.

می گریزم تا رگم جنبان بود

کی فرار از خویشتن آسان بود؟

من که خصم هم منم اندر گریز

تا ابد کار من آمد خیز خیز

-مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۶۶۸ و ۶۷۰

دیده در پاش اتفاق این لحظه را با رضایت کامل می پذیرد زیرا یقین دارد وضعیت این لحظه انعکاس مرکز و درون انسان با ترازوی دقیق و عدل زندگی است، پس از طریق تسلیم و فضاگشایی با خرد و دانایی زندگی فکر و عمل می کند.

خوب خوبی را کند جذب این بدان

طبیات و طیبین بر وی بخوان

-مثنوی، دفتر دوم، بیت ۸۰

دیده تیز و بینا با یقین به عدل زندگی آگاه است که با فرار از این لحظه و ستیزه و مقاومت کردن دشمن عقل و حس امنیت و قدرت زندگی است.

دشمنی و دوری از قدرتی که خوشبختی و سعادت ابدی را به دنبال دارد .

دیده تیز و بینا در راه شناسایی ذهن و همانیدگی ها دست از یاری و راهنمایی بزرگان و خردمندان بر نمی دارد، جور و تلخی شناسایی و از دست دادن همانیدگی ها را به جان می خرد و شاکر و پرهیزکار است.

جور دوران و هر آن رنجی که هست

سهل تر از بعد حق و غفلتست

زانکه اینها بگذرند آن نگذرد
دولت آن دارد که جان آگه برد
—مثنوی، دفتر ششم، بیت ۱۷۵۶ و ۱۷۵۷

مریم، اورنج کانتی